

فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه (دانشکده ادبیات و علوم انسانی)، علمی - پژوهشی، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۴

### هوش روایی و کیفیت ترجمه

فاطمه حیدری (کارشناس ارشد مترجمی انگلیسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

**fatimamashhad@yahoo.com**

مسعود خوش سلیقه (استادیار مطالعات ترجمه، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، نویسنده مسؤول)

**khoshsaligheh@um.ac.ir**

محمد رضا هاشمی (دانشیار مطالعات ترجمه، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

**hashemi@um.ac.ir**

#### چکیده

علاوه بر مهارت‌های زبانی در ترجمه که در طول چند دهه گذشته همواره مورد توجه محققان این رشته بوده، بسیاری از مباحث و مطالعات جدید در حوزه کیفیت ترجمه، معطوف به تأثیر غیرقابل انکار جنبه ذهنی و شناختی مترجم در ترجمه شده است. در این تحقیق در پی این هستیم تا از این رویکرد روان‌شناسانه استفاده کنیم و به بررسی رابطه احتمالی بین مفهوم نوظهور هوش روایی (در حوزه مطالعات ترجمه) و کیفیت ترجمه بپردازیم. در این مطالعه رابطه محتمل بین هوش روایی و کیفیت ترجمه مورد بررسی قرار گرفت. در این تحقیق ۱۰۴ دانشجوی سال چهارم ترم آخر رشته مطالعات ترجمه در مقطع کارشناسی شرکت کردند. یافته‌های تحقیق نشان دادند که رابطه معناداری بین کیفیت ترجمه دانشجویان و هوش روایی آن‌ها وجود دارد. تمام زیرگروه‌های هوش روایی نیز با کیفیت ترجمه رابطه‌ای معنادار داشتند. به علاوه، در این تحقیق تفاوت معناداری بین کیفیت ترجمه دو گروه دانشجویان با هوش روایی بالا و دانشجویان با هوش روایی پایین وجود داشت. در پایان، یافته‌های تحقیق مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند و به نتایج حاصل از آن اشاره شده است.

**کلیدواژه‌ها:** هوش روایی، کیفیت ترجمه، انگلیسی، فارسی.

#### ۱. مقدمه

رشته مطالعات ترجمه به عنوان حوزه‌ای میان‌رشته‌ای، ارتباطی تنگاتنگ و غیرقابل انکار با حوزه‌های مختلفی نظیر مطالعات فرهنگی، اجتماعی، شناختی و روانشناسی دارد. به طوری که تیموزکو

---

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۸/۸

(۲۰۰۵) ترجمه را در بهترین حالت مفهومی جامع برمی شمارد که تعاریف بسیاری بر آن وارد است؛ و همین ماهیت باز و پویای ترجمه و مرزناپذیری آن باعث شده تا حوزه‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی و حتی فناوری‌های نوظهور نیز در آن راه یابند. در این میان حوزه روانشناسی نیز سهم عمده‌ای در مطالعات شناختی فرآیند ترجمه را به خود اختصاص داده است. در این خصوص نقش فرآیندهای شناختی ذهن مترجم در حین عمل ترجمه پر رنگ شده و دامنه گسترده‌ای را برای تحقیقات به وجود آورده است. این فرآیندهای ذهنی و شناختی، مراحل میانجی و ناملموس در عمل ترجمه هستند که در واقع می‌توان آن‌ها را تلاش‌هایی فکری و غیرکلامی برای تولید یک متن ترجمه شده مفهوم به زبانی دیگر دانست (وانگ و شن، ۱۹۹۹؛ لورش، ۲۰۰۵).

ترجمه به‌طور کل نوعی کنش روان‌شناسانه تلقی می‌شود که به‌واسطه آن متنی از زبان مبدأ از طریق فرآیندهای ذهنی در ذهن مترجم، در زبان مقصد خلق می‌شود. از میان عوامل مختلف شناختی و فرآیندهای ذهنی «هوش» را می‌توان به‌عنوان عاملی برشمرد (گاردنر، ۲۰۰۴ به نقل از براون، ۲۰۰۷) که نقش بسیار مهمی در یادگیری و به اتمام رساندن فعالیت‌هایی ذهنی نظیر ترجمه دارد. از نظر رایینسن (۲۰۰۷) ترجمه عملی هوشمندانه است که شامل فرآیندهای پیچیده آگاهانه و ناآگاهانه‌ای در ذهن مترجم است. این دریافت او مستلزم داشتن حسی راستین است که نیومارک (۱۹۹۸) از آن به‌عنوان حس ششم یاد می‌کند. یک مترجم علاوه بر علم، صاحب هوش و ادراک نیز می‌باشد که ترکیب همه این‌ها در ترجمه باز نمود می‌یابند.

در میان عوامل ذهنی - شناختی بشماری که در عمل ترجمه سهیم هستند، هوش نقش بسیار حساسی را در موفقیت ترجمه ایفا می‌کند. از جمله تحقیقاتی که در زمینه تأثیر انواع هوش در ترجمه انجام شده‌اند (نسیمی، ۲۰۰۹؛ شفیع و حتام، ۲۰۱۳) می‌باشند، با این وجود مطالعات آکادمیک در زمینه بررسی نقش هوش روایی در ترجمه تنها محدود به یک مورد جدید می‌شود (پیش‌قدم، شایسته و حیدری، در نوبت چاپ) و اکثر پژوهش‌های مرتبط با موضوع هوش روایی در زمینه یادگیری زبان دوم بوده‌اند که از آن میان می‌توان به (پیش‌قدم و معتکف، ۲۰۱۲) اشاره کرد. باور کلی بر این است که هوش روایی به توصیف بخش مهمی از توانایی‌های شناختی و ذهنی می‌پردازد که در تولید یک ترجمه خوب ضروری به نظر می‌رسند. هوش روایی را «توانایی فرد در تنظیم کردن (هم

در ساختن و هم در بازگویی) و تداوم بخشیدن (هم در فهم و هم در خواندن) داستان زندگی خود» تعریف کرده‌اند (زندال، ۱۹۹۹، ص ۱۳). افراد دنیای اطرافشان را به واسطه همین روایتگری‌ها و داستان‌هاست که درک می‌کنند (برونر، ۱۹۸۷؛ زندال، ۱۹۹۹). هوش روایی به‌عنوان یک توانایی مؤثر و فعال در کنش‌های شاختی روزمره عبارت است از توان بازگویی یک داستان، چه واقعی مثل یک قصه واقعی یا اخبار و چه ساختگی مثل یک رمان (استیل، ۱۹۸۶). از آنجاکه به‌طور کل تنها یک تحقیق در زمینه ترجمه و هوش روایی و به‌طور خاص تأثیر هوش روایی بر کیفیت ترجمه صورت گرفته است، این مقاله بر آن است تا گامی به سوی پر کردن این خلأ پژوهشی در حوزه زبان‌شناسی کاربردی بردارد و در واقع سکوی پرتابی را برای مطالعات بیشتر و جامع‌تر فراهم آورد.

هدف از این پژوهش بررسی میزان همگرایی دو مفهوم پایه در علوم انسانی است. در این مقاله می‌کوشیم تا تأثیر سطح هوش روایی بر کیفیت ترجمه از زبان انگلیسی به فارسی در میان شرکت‌کنندگانی که زبان مادری آن‌ها فارسی است بسنجیم.

کسب هرگونه دانشی در زمینه جنبه روان‌شناسانه ترجمه می‌تواند بسیار ارزشمند و درخور اهمیت باشد. اول اینکه، این جنبه از تحقیق می‌تواند دریچه‌های گوناگونی را بر روی تحقیقات بینارشته‌ای میان رشته ترجمه با دیگر رشته‌های نزدیک به آن فراهم آورد. دوما، خود مترجمان که کنشگران اصلی این فرآیند روان‌شناسانه هستند می‌توانند نگاهی روشن و دقیق به فرایندهای ذهنی دخیل در عمل ترجمه داشته باشند، و همین بررسی دقیق هوش روایی می‌تواند بخشی از این فرایند باشد. دیگر اینکه با داشتن شناختی کامل از مکانیزم‌های روان‌شناسانه دخیل در ترجمه، دانشجویان ترجمه نگرشی بهتر به سیر طبیعی ترجمه در عمل خواهند داشت. همچنین می‌توان با تلاش‌های این تحقیق به‌خوبی با جایگاه روانی هوش روایی در مطالعات ترجمه آشنا شد. در پایان، اهمیت اصلی این پژوهش را می‌توان در این دانست که این مطالعه، مبحثی را در زمینه مطالعات ترجمه مطرح می‌کند که در نوع خود بدیع بوده و توجه محققان را به خود معطوف کرده است.

این پژوهش محدود به ارزیابی کیفیت ترجمه شرکت‌کنندگان آن از زبان انگلیسی به فارسی است و سوی معکوس آن مد نظر نیست. همچنین شرکت‌کنندگان در این تحقیق نمونه‌ای غیرتصادفی از

دانشجویان سال چهارم رشته مطالعات ترجمه می‌باشند و نتایج حاصل از آن را نمی‌توان به دانشجویان مقاطع بالاتر یا مترجمان حرفه‌ای نسبت داد.

پژوهش موجود با هدف به پاسخگویی به دو سؤال زیر پیش می‌رود:

- ۱) آیا رابطه معناداری بین کیفیت ترجمه شرکت‌کنندگان و هوش روایی ایشان وجود دارد؟
- ۲) آیا تفاوت معناداری بین کیفیت ترجمه میان شرکت‌کنندگان با هوش روایی بالا و هوش روایی پایین وجود دارد؟

## ۲. هوش روایی

آنچه درباره ماهیت توان ذهنی انسان‌ها صادق است بهره‌مندی آن‌ها از یک زمینه ذاتی برای سازمان‌دهی و بیان تجاربشان در قالب یک روایت داستانی است. اگرچه داستان‌ها عرفا شکل غیرقابل قبولی از منطق هستند و از نوع روایات و گفتارهای موجود در گفتمان آکادمیک غیررسمی‌تر، اما همین شکل داستانی توصیف است که افراد از آن برای برقراری ارتباط و اظهار معناها و رفع مسائشان استفاده می‌کنند. به‌واسطه همین بیان‌های داستان گونه است که افراد بارها و بارها معنا و مفهوم کنش‌های دیگران را درمی‌یابند و خودشان را نیز در همین قالب به دیگران می‌فهماند (بومن و بریگز، ۱۹۹۰). از نظر برونر (۱۹۹۱) توصیف را می‌توان به‌سادگی همان «معنا سازی» یا «فحوا سازی» دانست؛ توصیف پروسه‌ای است که از طریق آن ما جهان را به‌موقع و در همان زمانی که به زبان می‌آید، درک می‌کنیم (پرتز، ۲۰۲). از نظر بارث (۱۹۹۶)، به نقل از سایکس، (۲۰۰۶) توصیف داستان‌گونه بخشی لاینفک از زندگی انسان است که تاریخچه آن به آغاز حیات بشر برمی‌گردد. انسان به‌واسطه توصیف‌های داستان‌گونه از دنیای اطرافش معنا استنباط می‌کند و این دریافت معنا به‌منزله قلب روانشناسی است و توصیف تنها ابزار برای درک معناست.

به این توانایی انسان در بازنمایی تجارب در قالب داستان «هوش روایی» گفته می‌شود (متیز و سنجرز، ۱۹۹۸). مفهوم هوش روایی بیش از همه در مقاله فیلسوف فرانسوی، پاول ریکور، به‌روشنی توصیف شده است، او به این نکته اشاره می‌کند که هوش روایی ناملموس، همان چیزی است که ما برای سروکار داشتن با زندگی به آن نیازی اساسی داریم (هایلز، سرماک و چر، ۲۰۰۹). رندال (۱۹۹۹)،

ص. ۱۳) هوش روایی را "توانایی فرد در تنظیم کردن (هم در ساختن و هم در بازگویی) و تداوم بخشیدن (هم در فهم و هم در خواندن) به داستان زندگی خود" می‌داند. او بر این باور است که هوش روایی را باید نهمین نوع هوش از انواع هوش‌های هفت‌گانه گاردنر (۱۹۹۰) و هوش عاطفی گلن (۱۹۹۵) دانست. او معتقد است که بدون هوش روایی بسیاری از عملکردهای مخصوص انسان غیرممکن و غیرقابل درک می‌شوند. از نظر رندال (۱۹۹۹) قابلیت‌های هوش روایی شامل پنج زیرگروه می‌شوند که هر یک از آن‌ها حاکی از نگرش ما نسبت به جنبه‌های مختلف یک رویداد هستند که به ترتیب از این قرارند:

۱) پیکره‌بندی<sup>۱</sup>: که عبارت است از توانایی فرد در جرح و تعدیل شرح و بازگویی آنچه در اطراف ما رخ می‌دهد؛ یا آنچه خودمان با حواس پنج‌گانه درمی‌یابیم، کوتاه کردن یک رویداد؛ تغییر و تنظیم آنچه در قالب یک تضاد یا تعارض با آن مواجه می‌شویم. پیکره‌بندی عبارت است از اولویت‌بخشی به آنچه که به نظر مرتبط به یک موقعیت می‌رسد یا هدف جاری آن را برآورده می‌سازد.

۲) شخصیت‌پردازی<sup>۲</sup>: که عبارت است از جمع‌بندی و ارائه «یک تصویر دقیق» از خودمان یا دیگران بر مبنای شواهد موجود و جاری در یک موقعیت.

۳) روایتگری<sup>۳</sup>: این توانایی از نظر رندال به‌منزله قلب هوش روایی می‌باشد (۱۹۹۸، ص ۱۸). از طریق شرح و توصیف، افراد می‌توانند آنچه را که در قالب ارتباط منطقی بین رویدادها وجود دارد را (مثل علل و نتایج امور) بفهمند و آن را به دیگران انتقال دهند و بگویند که چه اتفاقی در حال رخ دادن است، رخ داده است یا چه اتفاقی رخ خواهد داد. شرح و توصیف مستلزم این است که فرد از عناصر گرامری، واژگانی، بلاغی و لحن کلام بهره‌بردارد؛ عناصری که از نظر زبان‌شناسی مناسب برای بافت داستانی و روایتگری هستند. یک روایت داستانی خوب، روایتی است که شنونده را با شیوه بیانی نو، و نه با تقلید از دیگران، مشتاق به شنیدن ادامه ماجرا نگه می‌دارد و به او نه جزئیات اضافی و نه کمتر از حد لازم ارائه می‌کند.

1 Emplotment  
2 Characterization  
3 Narration

۴) ژانر بندی<sup>۴</sup>: عبارت است از توانایی فرد در قرار دادن رویدادها در قالب‌هایی مقبول و نسبتاً مد نظر (حزن‌انگیز، کمدی، کنایه‌دار و غیره). این توانایی هم در داستان‌سرایی و هم در بیان تجربه رویدادها صدق می‌کند. یک داستان خوب، داستانی است که در آن یک فضای مشخص حاکم باشد و آن جو استمرار داشته باشد (مثلاً فضای خوش‌بینی، بدبینی، واقع‌گرایی) و راوی می‌تواند به راحتی حال و هوای شخصیت‌های داستانش را چه خوب و چه بد احساس کرده و بازگو کند. توانایی ژانر بندی مهارتی است که گوینده به کمک آن می‌تواند به مخاطب یادآور شود که رویدادهای موجود در یک داستان، زندگی شخصیت‌های آن را سخت‌تر یا آسان‌تر می‌کند.

۵) موضوعیت بخشی<sup>۵</sup>: توانایی تشخیص ایده‌های اصلی یک داستان با توجه به اتفاقات مکرر در یک رویداد، و ارائه توضیحاتی برای علت رخ دادن چندین باره یک رویداد.

آنچه که از نظر شناختی در حوزه مطالعات ترجمه عملی به نظر می‌رسد، رویکرد آستین و البرو (۱۹۹۷)، به نقل از بمبرگ (۱۹۹۷) به داستان و روایتگری است؛ آن‌ها داستان را نوعی مهارت شناختی انسان در تشخیص محتوا (یعنی ارتباط بین اهداف، رخدادهای و نتایج) و ساختار آن (اپیزودها) در قالب یک کل منسجم (ارتباط بین اپیزودها) می‌دانند. ترجمه نیز که به ساده‌ترین زبان عبارت است از انتقال یک سیستم زبانی به یک سیستم زبانی دیگر، خود می‌تواند نوعی عمل داستانی-روایی تلقی شود. طبق تعریفی که متیز (۱۹۹۸) درباره هوش روایی دارد و در بالا به آن اشاره شد، ترجمه نیز نوعی تجربه تشخیصی محسوب می‌شود که مترجم آن را به شکل روایی درمی‌آورد. همچنین می‌توان ترجمه را دقیقاً مرتبط با مفهوم هوش روایی از دیدگاه رندال (۱۹۹۹) دانست، او هوش روایی را توانایی تولید و فهم معنای روایت‌ها می‌داند.

با این تفاسیر، ترجمه دقیقاً توانایی روایی مترجم را می‌طلبد تا یک چنین مهارت شناختی را به‌عنوان نوعی تمرین روایی آغاز کند. از آنجاکه بشر برای فهم دنیای اطرافش از توصیفات داستانی بهره می‌برد (بوث، ۱۹۸۸)، مترجم هم به‌نوبه خود ابتدا منظور و معنای راوی متن مبدأ را درمی‌یابد (آن را درون‌فردی می‌سازد) و سپس در قالب کنشی داستانی، همزمان آن را در لباس متن مقصد

4 Genre-ation

5 Thematization

آشکار می‌سازد (آن را بینافردي می‌سازد). اگر کل فرآیند ترجمه را ارائه کامل و جامع پیام متن مبدأ بدانیم، در این صورت باید علاوه بر فاکتورهایی که بر کیفیت متن ترجمه مؤثرند، توانایی مترجم در زمینه هوش روایی‌اش را مد نظر قرار داد. به این معنا که باید از تحلیل ساختارهای داستانی-روایی استفاده کرد تا معیارهای لازم برای سنجش روایی یک ترجمه را به دست آوریم. در این میان طبق نظر بسنت و لفویر (۱۹۹۰) ترجمه را که نوعی انتقال متنی ریشه‌دار در شبکه فرهنگ، زبان و اجتماع مبدأ است مستلزم یک توانش روایی همه‌جانبه از سوی مترجم است.

تحقیقات در زمینه هوش روایی و ترجمه بسیار نوظهور و به گستردگی دیگر حوزه‌ها نیست؛ اما ماهیت لاینفک بینارشته‌ای هوش روایی ویژگی اصلی آن به شمار می‌رود (متس و کوپچ، ۲۰۰۸) و محققان حوزه علم هوش مصنوعی از جمله اولین محققانی هستند که تلاش کردند تا از قابلیت‌های هوش روایی در حوزه هوش مصنوعی بهره ببرند (برای مثال رجوع کنید به (داتنهام، ۲۰۰۱؛ متیز و سنجرز، ۱۹۹۸؛ سنجرز، ۲۰۰۰؛ وینکل، ۲۰۰۴) و همگی به وجوه اشتراک جدیدی برای ارتباط متقابل انسان و کامپیوتر رسیدند. پژوهش‌ها در زمینه روانشناسی داستان (برونر، ۱۹۸۷؛ ۱۹۹۰؛ ۱۹۹۱) و روانشناسی رشد (نلسون، ۱۹۹۳) تأکید بر روی نقش اصلی داستان‌ها در رشد یک شخصیت اجتماعی دارند. مطالعات بسیار زیادی در حوزه آموزش زبان و کارآمدی معلمان زبان در این حوزه انجام شده‌اند (بلک و هووارد جونز، ۲۰۰۰؛ الیزابت، می و چی، ۲۰۰۸، پیش‌قدم، خواجه‌سوی و گل پرور، ۲۰۱۳)؛ با این حال اطلاعات درباره نقش هوش روایی و کیفیت ترجمه محدود به یک مطالعه جدید می‌شود که در آن نقش هوش روایی، هوش کلامی و دانش زبانی به‌عنوان پیش‌بین‌های کیفیت ترجمه مورد بررسی قرار گرفته است (پیش‌قدم، شایسته و حیدری، در نوبت چاپ).

### ۳. روش تحقیق

#### ۳-۱ شرکت‌کنندگان

در این پژوهش ۱۰۴ نفر از دانشجویان دختر و پسر سال چهارم ترم آخر رشته مطالعات ترجمه مشارکت داشتند. بر مبنای نمونه‌گیری معیار، زبان مادری همه شرکت‌کنندگان فارسی بود و با زبان انگلیسی به‌خوبی آشنایی داشتند. معیار دیگر این جامعه آماری این بود که میانگین معدل درسی همه

شرکت کنندگان می‌بایست ۱۷/۵ به بالا می‌بود. سن شرکت کنندگان در این پژوهش بین ۲۱ تا ۳۷ سال بود (میانگین سنی: ۲۳/۴۰ و انحراف از معیار استاندارد: ۳/۴۷).

### ۲-۳ ابزارهای تحقیق

در این تحقیق از شاخص سنجش هوش روایی<sup>۶</sup> برای اندازه‌گیری سطح هوش روایی دانشجویان استفاده کردیم. شاخص هوش روایی (پیش‌قدم و دیگران، ۲۰۱۱) متشکل از ۳۵ مورد سؤال می‌باشد که به هر سؤال بین یک تا پنج نمره امتیاز تعلق می‌گیرد، و حاصل نمره نهایی آن بین ۳۵ تا ۱۷۵ می‌باشد. روایی محتوایی این ابزار حاصل طراحی آن بر مبنای اصول و روش‌های ارائه شده توسط رندال (۱۹۹۹) می‌باشد. برای سنجش روایی سازه این ابزار، پیش‌قدم و دیگران (۲۰۱۱) با استفاده از مدل رش نشان دادند که تمام سؤالات این ابزار به جز شش مورد همگی با معیار یک سویگی همخوانی دارند. نتایج حاصل از این سنجش‌ها نشان دهنده پایایی ۰/۹۹ هر یک از آیتم‌های این شاخص و پایایی پیرسون ۰/۹۸ می‌باشد. ضریب کرونباخ برای کل این شاخص ۰/۸۳ بوده است.

در این پژوهش از متنی مشتمل بر ۱۵۰ کلمه برای ترجمه از زبان انگلیسی (زبان دوم) به زبان مادری (زبان اول) استفاده شد. موضوع این متن یکی از موضوعات رایج و روزمره زندگی است و دانشجویان با آن به خوبی آشنایی دارند. برای ارزیابی کیفیت ترجمه دانشجویان در این تحقیق، محققان از مدل کلیت‌گرا سنجش کیفیت ترجمه که توسط وادینگتن (۲۰۰۱) اعتبار سنجی شده است استفاده کردند. این ابزار، ابزاری یکپارچه و جامع است که توانش ترجمه را در سطح کلی مورد بررسی قرار می‌دهد، اما درعین حال ارزیابی کنندگان ترجمه را ملزم به ارزیابی کیفیت ترجمه در سه سطح متفاوت (صحت انتقال محتوای متن مبدأ، کیفیت انتقال عبارات و جملات در متن مقصد، و میزان کامل شدن متن ترجمه) می‌کند. سپس هر یک از این سه مقوله را بر روی پنج سطح کیفی سنجیده و به هر سطح نمره‌ای بین ۰-۲ اختصاص می‌دهد. این کار به ارزیاب ترجمه این آزادی را می‌دهد تا نمرات بالاتر را به آن‌هایی بدهد که هر یک ویژگی‌های کیفی این پنج سطح را برآورده ساخته‌اند و نمرات پایین‌تر را به مترجمانی که عملکرد ضعیف‌تری داشتند بدهد.

6 Narrative Intelligence Scale (NIS)



## ۳-۳ جمع‌آوری داده‌ها

برای جمع‌آوری داده‌های مورد نیاز در این تحقیق اقدامات زیر به عمل آمدند. نخست، برای سنجش هوش روایی به هر یک از شرکت‌کنندگان یک عکس با تم داستانی داده شد و از آن‌ها خواسته شد تا برای مدتی به عکس نگاه کنند و سپس داستانی را که از آن تصویر الهام می‌گیرند بازگو کنند. سپس، از شرکت‌کنندگان خواسته شد تا به حافظه‌شان رجوع کنند و خاطره روز اول سال نویشان را تعریف کنند. علت اینکه خاطره روز اول سال نو را از آن‌ها خواسته شد، این بود که شانس به یادآوری خاطره عید بالا بود چرا که اولاً به زمان مصاحبه‌ها تقریباً بعد از شروع سال نو بود؛ و دیگر اینکه این رویداد برای همه ایرانیان دارای اهمیت زیادی است و همه تقریباً همگان آیین و سنت‌های مشابهی در روز اول عید دارند؛ بنابراین آنچه که شرکت‌کنندگان باید می‌گفتند تقریباً قابل پیش‌بینی بود و فقط چگونه گفتن این داستان‌ها از اهمیت بالایی برخوردار بود. ذکر این نکته نیز حائز اهمیت است که به شرکت‌کنندگان از قبل درباره ماهیت هوش روایی و مؤلفه‌های آن توضیحاتی داده شده بود و آن‌ها با زمینه این تحقیق آشنایی لازم را پیدا کرده بودند. درنهایت، از شرکت‌کنندگان خواسته شد تا در مدت زمانی معین متنی را از زبان انگلیسی به فارسی ترجمه کنند. برای جمع‌آوری داده‌های مذکور، هر یک از داوطلبان شرکت‌کننده در این تحقیق در دو جلسه جداگانه ملاقات شدند. در جلسه اول آن‌ها داستان‌های خود را گفتند و صدایشان ضبط شد و در فرصت‌های بعدتر توسط محققان مکتوب شدند و سپس هر یک از آن‌ها بر مبنای شاخص هوش روایی توسط دو نفر ارزیاب، ارزیابی شده و پایایی ارزیاب‌ها نیز برآورد شد. در جلسه دوم، از شرکت‌کنندگان خواسته شد تا یک متن را از انگلیسی به فارسی در عرض حدود ۴۰ دقیقه، و در صورت نیاز در زمانی طولانی‌تر، ترجمه کنند.

## ۳-۴ تحلیل داده‌ها

داده‌های حاصل از هر یک از فعالیت‌های سنجش هوش روایی توسط دو نفر ارزیاب نمره‌گذاری شدند و حاصل جمع نمره کل هوش روایی و هر یک از زیرشاخه‌های مهارتی آن برای هر شرکت‌کننده بر مبنای میانگین هر دو آزمون سنجش هوش روایی به دست آمد. برای ارزیابی کیفیت

ترجمه شرکت‌کنندگان، از مدل کلیت‌گرایی<sup>۷</sup> که روایی آن توسط وادینگتون (۲۰۰۱) بررسی شده بود استفاده شد. بدین ترتیب که دو نفر کیفیت ترجمه‌ها را بر اساس آن مدل ارزیابی کرده و نمره دادند و پایایی نمرات میان دو ارزیاب نیز با استفاده از ضریب همبستگی اسپیرمن محاسبه و تأیید شد (۰/۰۱،  $r = ۰/۹۴$ ،  $p < ۰/۰۰۱$ ). سپس برای پاسخ به سؤال اول تحقیق، همبستگی بین کیفیت ترجمه و هوش روایی کل و هر یک از زیرگروه‌های آن مورد محاسبه قرار گرفتند. برای پاسخ به سؤال دوم تحقیق، تمام شرکت‌کنندگان بر مبنای نمره کل هوش روایی‌شان به دو گروه تقسیم شدند. گروه اول کسانی بودند که بالاترین نمره هوش روایی را کسب کرده بودند و گروه دوم کسانی که پایین‌ترین نمره را گرفته بودند. به این منظور، بیست نفر اولی که بالاترین نمره و بیست نفر آخری که پایین‌ترین نمره را کسب کرده بودند مشخص شدند و عملکرد ترجمه هریک از آن دو گروه به‌طور کمی مورد بررسی قرار گرفت تا تأثیر احتمالی هوش روایی را بر ترجمه آن‌ها بسنجیم. برای محاسبه تفاوت میان کیفیت ترجمه گروه بالا و پایین هوش روایی، از آزمون تی در نرم‌افزار اس پی اس اس استفاده شد.

#### ۴. یافته‌ها

برای پاسخ به سؤال اول تحقیق، ضریب همبستگی پیرسون محاسبه شد. جدول ۱ نتایج حاصل از این تحلیل را برای تمام ۱۰۴ نفر شرکت‌کننده در تحقیق نشان می‌دهد. بنابر جدول ۱، همبستگی متوسط بین هوش روایی کل<sup>۸</sup> و کیفیت ترجمه وجود دارد ( $r = ۰/۳۷۰$ ،  $p(۰/۰۱)$ ) از میان زیرگروه‌های مهارت هوش روایی به ترتیب همبستگی‌های متوسطی بین کیفیت ترجمه و پیکره‌بندی (۰/۰۱،  $r = ۰/۳۲۵$ ،  $p(۰/۰۱)$ )، شخصیت‌پردازی ( $r = ۰/۳۳۵$ ،  $p(۰/۰۱)$ )، روایتگری ( $r = ۰/۲۸۹$ ،  $p(۰/۰۱)$ )، ژانربندی ( $r = ۰/۳۱۱$ ،  $p(۰/۰۱)$ )، و موضوعیت بخشی ( $r = ۰/۲۳۱$ ،  $p(۰/۰۵)$ ) وجود دارد. ذکر این نکته حائز اهمیت است که بدانیم از میان زیرگروه‌های مهارت هوش روایی، شخصیت‌پردازی بیشترین میزان ضریب همبستگی را با کیفیت ترجمه ( $r = ۰/۳۳۵$ ،  $p(۰/۰۱)$ ) دارد؛ و موضوعیت بخشی ( $r = ۰/۲۳۱$ ،  $p(۰/۰۵)$ ) پایین‌ترین سطح ضریب همبستگی با کیفیت ترجمه را دارد، اگرچه که یک رابطه معنادار بین آن‌ها وجود دارد ( $p < ۰/۰۵$ ).

7 Holistic

8 Total NI

جدول ۱- همبستگی بین کیفیت ترجمه و هوش روایی

	کیفیت ترجمه
پیکره‌بندی	.325**
شخصیت‌پردازی	.335**
روایتگری	.289**
ژانر بندی	.311**
موضوعیت بخشی	.231*
هوش روایی کل	.370**
** Correlation is significant at the 0.01 level (2-tailed).	
* Correlation is significant at the 0.05 level (2-tailed).	

برای پاسخ به سؤال دوم تحقیق در خصوص تفاوت بین کیفیت ترجمه دو گروه دانشجویان با هوش روایی بالا و دانشجویان با هوش روایی پایین، آزمون تی میان این دو گروه محاسبه شد. جدول ۲ نشان‌دهنده نتایج آزمون تی برای میانگین نمرات ترجمه کل بین دو گروه بالا و پایین می‌باشد.

جدول ۲- آزمون تی مستقل بین دو گروه هوش روایی بالا و پایین

group	N	Mean	df	t-value	Sig.
High NI	20	7.25	38	3.58	.001
Low NI	20	5.60			

طبق جدول ۲، میانگین نمرات کیفیت ترجمه (که مطابق مدل وادینگتون (۲۰۰۱) از سقف ۱۰ نمره محاسبه شده‌اند) برای گروه اول با هوش روایی بالا برابر با ۷٫۲۵ و برای گروه دوم با هوش روایی پایین برابر با ۵٫۶۰ است. همان‌طور که از جدول بالا برمی‌آید، این تفاوت از نظر آماری معنادار است ( $t = ۳٫۵۸, P(۰/۰۱)$ )؛ بنابراین دانشجویانی که در این تحقیق شرکت کردند و در دو گروه هوش روایی بالا و پایین قرار گرفتند، از نظر کیفیت ترجمه نیز با هم تفاوت‌هایی دارند.

##### ۵. بحث یافته‌ها

این پژوهش تلاشی در جهت یافتن پاسخ دو سؤال مطرح شده در قسمت اول بود. سؤال اول در پی یافتن هرگونه ارتباط بین کیفیت ترجمه و هوش روایی بود. سؤال دوم درباره تفاوت معنادار

احتمالی بین کیفیت ترجمه شرکت‌کنندگان در تحقیق بر مبنای دو گروه هوش روایی بالا و پایین بود.

در خصوص سؤال اول تحقیق، معلوم شد که بین کیفیت ترجمه شرکت‌کنندگان و هوش روایی آن‌ها همبستگی وجود دارد. پر واضح است که مترجمانی که می‌دانند چطور معنا را در زبان مادریشان (زبان اول) بازگو کنند، در ترجمه موفق‌تر عمل می‌کنند. آن دسته از مترجمانی که به‌خوبی با شبکه‌ای از رویکردهای شناختی و ذهنی در ترجمه آشنایی دارند به ترجمه و تفسیر مؤثرتری از یک متن دست می‌یابند. رایبسن (۲۰۰۷، ص. ۱۶۴) معتقد است که "کار مترجم، پروسه‌ای است که در آن مترجم ابتدا در نقش اولین خواننده متن مبدأ در می‌آید؛ به‌عنوان یک خواننده آن را می‌فهمد تا به جامعه هدف انتقال دهد؛ سپس در لباس یک نویسنده زبان مقصد که مخاطبانش را که همان خوانندگان زبان مقصد هستند، به شیوه‌ای مؤثر که مطابق با انتظارات آن‌ها از ترجمه است مورد خطاب قرار دهد." این شیوه‌های شناختی و مؤثر که به‌عنوان الگوهای اصلی یک ترجمه موفق محسوب می‌شوند، مترجم را ملزم می‌کنند تا در صورت مواجهه با مشکلات احتمالی در عمل ترجمه، سعی و تلاش نمایند و راه‌حل‌های ضروری را برای آن‌ها ارائه کنند؛ و این دال بر این واقعیت است که انتقال معنای زبان به زبانی دیگر نیازمند هوش روایی بالایی است.

بنابر ماهیت ذاتی روایتگری که همان انتقال تجارب و آموزه‌های یک فرد به فرد دیگری است، می‌توان آن را به‌مثابه کنشی ارتباطی تلقی کرد. درعین حال ترجمه نیز کنشی ارتباطی است که در آن مترجم تلاش می‌کند تا ارتباط زبانی، اجتماعی و فرهنگی موفقیت‌آمیزی را میان دو متن مبدأ و مقصد را برقرار کند (پیش‌قدم، شایسته و حیدری، در نوبت چاپ).

به‌علاوه چنین نتیجه‌گیری شد که از میان پنج زیرگروه مهارت‌های هوش روایی، شخصیت‌پردازی همبستگی بالایی با کیفیت ترجمه دارد. شخصیت‌پردازی، یکی از زیرگروه‌های مهارتی هوش روایی، عبارت است از ارائه «تصویری دقیق» و جامع از خودمان یا دیگران به‌هنگام بازگویی یک روایت (رنال، ۱۹۹۹، ص. ۱۸). طبق این تعریف می‌توان چنین نتیجه گرفت که مترجمان موفق کسانی هستند که می‌دانند چگونه به‌دقت و تا حد امکان به شکلی مفهوم و روشن معنا را در زبان مقصد بازآفرینی کنند. گاردنر (۱۹۹۳) معتقد است که یک راوی خوب می‌داند که چه وقت با شنوندگان

همفکری و ابراز همسویی کند؛ با این اشاره می‌توان چنین استنباط کرد که یک مترجم کارآمد کسی است که تلاش می‌کند تا بهترین راه‌حل‌ها و چاره‌ها را برای مشکلاتی ارائه کند که در حین ترجمه با آن مواجه می‌شود.

یکی دیگر از مهارت‌های هوش روایی پیکره‌بندی است. پیکره‌بندی مرتبط به ایده‌آرائه روایت-هایی "منسجم" است، چه این روایت‌ها شفاهی باشند و چه در قالب متون ترجمه شده‌ای باشند که محدود به تبعیت از انسجام متنی مبدأ هستند. از نظر پاولنکو (۲۰۰۷) همین ویژگی هوش روایی است که مرتبط با جنبه‌ی ذهنی روایتگری برای ارائه‌ی روایتی موضوع دار است. این ویژگی هوش روایی مؤید توانایی‌ی راوی در برساختن روایتی منسجم است (رنالد، ۱۹۹۹). همراستای با این عقاید، این ویژگی را می‌توان به توانایی مترجم در تولید متنی معنادار و جامع از نظر ذهنی تعمیم داد، متنی که برای خوانندگان قابل فهم است.

علاوه بر شخصیت‌پردازی و پیکره‌بندی، ژانربندی نیز با کیفیت ترجمه همبستگی میانه و البته معناداری دارد. این ویژگی هوش روایی منجر به تولید روایت‌ها (متونی) می‌شود که دارای ژانرهای کاملاً معینی هستند (رنالد، ۱۹۹۹). تلاش‌های مترجمان نیز می‌تواند منجر به تولید متونی می‌شود که مطابق با ژانر متن مبدأ یا ژانری جدید هستند. همین ویژگی توسط اکثر شرکت‌کنندگان در تحقیق رعایت شده بود.

در خصوص سؤال دوم تحقیق درباره کیفیت ترجمه‌های دانشجویان شرکت‌کننده در تحقیق با هوش روایی بالا و هوش روایی پایین نیز دریافتیم که تفاوت معناداری بین کیفیت ترجمه آن‌ها وجود دارد؛ و به این نتیجه رسیدیم که دانشجویانی که هوش روایی بالایی دارند نسبت به دانشجویانی که هوش روایی پایین دارند، عملکرد بهتری در ترجمه‌شان داشتند. به‌طور کل، این امر مؤید یافته‌ی تحقیق اولیه در این زمینه است که "تفاوت‌های ترجمه‌ای به‌تنهایی ناشی از تفاوت در سطح توانش‌های زبانی نیستند" (پیش‌قدم و دیگران، در نوبت چاپ)؛ بلکه مترجمان زمانی بهترین کار را از خود ارائه می‌دهند که در جهت‌گیری‌های پیچیده ذهنیشان علاوه بر دانش زبان‌شناسی متوجه تمایلات ذهنی-شناختی خود نیز باشند. به این ترتیب، می‌توان گفت که هیچ متن و نوشتاری عاری از فعالیت‌های پیچیده‌ی شناختی نیست، بلکه همواره توأم با استراتژی‌هایی برای حل مساله و

بر آوردن اهداف ارتباطی آن نوشتار است (دین و دیگران، ۲۰۰۸). از دیدگاه رایینسن (۲۰۰۷) هیچ ترجمه‌ای را نمی‌توان ترجمه‌ای قابل قبول و یا حتی عالی برشمرد، چرا که هر ترجمه متأثر از استراتژی‌ها و تصمیمات مترجمان است. همین تصمیمات و استراتژی‌های مستور و پنهان به کارگرفته شده توسط مترجم هستند که تا حدودی ریشه در آگاهی‌های ذهنی دارند که از میان می‌توان به توانش روایی اشاره کرد. بکمن (۱۹۹۰) در بحث بر سر توانش زبانی، بر این باور است که مکانیزم-های روانی یکی از اجزای کلیدی توانش زبانی محسوب می‌شوند که مسئول تولید کلامی بی‌عیب می‌باشند. این دقیقاً همان چیزی که گروه پکت<sup>۹</sup> (۲۰۰۳) آن را به‌عنوان یکی از عناصر توانش استراتژیک، عنصر ذهنی-شناختی (که عبارت است از حافظه، ادراک، توجه، نگرش، منطق و استدلال) می‌نامد که باید در ارزیابی ترجمه مد نظر قرار بگیرد.

#### ۶. نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از این پژوهش در سایه محدودیت‌های حاکم بر آن نشان می‌دهد که هوش روایی نقش عمده‌ای در عملکرد مؤثر مترجمان و کیفیت ترجمه آن‌ها از زبان مادری (زبان اول) به زبان انگلیسی (زبان بیگانه) دارد. همچنین دریافتیم شرکت‌کنندگانی که هوش روایی بالاتری داشتند، با توجه به مدل کلیت‌گرای سنجش کیفیت ترجمه که توسط وادینگتن (۲۰۰۱) اعتبار سنجی شده است، از کیفیت بالاتری در ترجمه‌شان برخوردار بودند.

بر مبنای این مطالعه، می‌توان به استدلال‌های زیر دست یافت: اول آنکه نقش هوش در فرآیندهای شناختی و ذهنی ترجمه پررنگ‌تر می‌شود. دابسن (۲۰۰۵) چنین استدلال می‌کند که توانش روایی، مهارتی فاش نشده است که از دید سیاست‌گذاران آموزشی که در پی ارتقا سطح کیفی علم و دانش هستند مغفول مانده است. او بر این باور است که وقتی داستان از منظر چند سوییگی، چندصدایی و چند زمانی به‌خوبی درک شود، فرصت‌هایی برای فعالیت در عرصه آموزشی به بار می‌آید که همخوان با نیازهای آموزشی جوانان است. از نظر دابسن (۲۰۰۵) توانشی که بر مبنای تشخیص، فهم، تفسیر، خلق و ارتباط است، خود متکی بر توانشی واقعی‌تر و بنیادین‌تر به نام هوش روایی است، که

همان شکل نهان یادگیری ماست. از این روی، تدریس و تعلیم مترجمان درباره چگونگی رشد چنین توانایی‌هایی به نظر ضروری می‌رسد تا بتوانند ظرفیت ارتباطی خود را به‌حد اعلا برسانند. دوم اینکه در میان واحدها و دروس ارائه شده برای آموزش ترجمه در دانشگاه‌ها، جای خالی چگونگی رشد و تقویت مهارت‌های شناختی و ذهنی و در آن میان هوش روایی، در برنامه آموزشی رشته مطالعات ترجمه به چشم می‌خورد. به‌علاوه، واحدهای تربیت مدرس در حوزه ترجمه نیز می‌توانند از نتایج مفید بهره‌وری از محرکه‌های پویای هوش روایی در دروسشان بهره ببرند، و آن‌ها بیشتر به شکل عملی به این مهارت‌ها دست یابند تا به شکل تئوریک؛ بنابراین، ترجمه موفق از سوی مترجمان نیازمند شناخت و آشنایی با هوش روایی است.

در پایان باید یادآور شد که تحقیقات بیشتری درباره نقش هوش روایی در ترجمه و انواع مباحث مرتبط با آن می‌تواند جالب توجه باشد، که از آن میان می‌توان به تحقیقات در زمینه هوش روایی و ترجمه ادبی، ترجمه تخصصی و هوش روایی، ترجمه حرفه‌ای و هوش روایی اشاره کرد.

#### تقدیر و تشکر

نویسندگان مراتب تشکر خود را از آقای دکتر رضا پیش‌قدم برای معرفی هوش روایی و ارائه نظرات مفید و سازنده در تکمیل این مقاله اعلام می‌دارند.

#### References

- Bamberg, M. (Ed.). (1997). *Narrative development: Six approaches*. Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum.
- Bassnett, S., & Lefever, A. (Ed.). (1990). *Translation, history and culture*. London, England: Pinter.
- Bauman, R., & Briggs, C. L. (1990). Poetics and performance as critical performance on language and social life. *Annual Review of Anthropology*, 19, 59-88.
- Black, R. S. & Howard-Jones, A. (2000). Reflections on best and worst teachers: An experiential perspective of teaching, *Journal of Research and Development in Education*, 34, 1-12.
- Booth, W. (1988). *The company we keep: An ethics of fiction*. Berkeley, CA: University of California Press.

- Brown, H. D. (2007). *Teaching by principles: An interactive approach to language pedagogy* (3<sup>rd</sup> ed.). New York, NY: Longman.
- Bruner, J. (1987). Life as narrative. *Social Research*, 54, 11-32.
- Bruner, J. (1990). *Acts of meaning*. Cambridge, England: Harvard University Press.
- Bruner, J. (1991). The narrative construction of reality, *Critical Inquiry*, 18(1), 1-21.
- Dautenhahn, K. (2001). The narrative intelligence hypothesis: In search of the transactional format of narratives in humans and other social animals. In M. Beynon, Nehaniv, C.L., & Dautenhahn, K. (Eds.), *The Narrative Intelligence Hypothesis: In Search of the Transactional Format of Narratives*. Berlin, Germany: Springer.
- Deane, P., Odendahl, N., Quinlan, T., Fowles, M., Welsh, C., & Bivens-Tatum, J. (2008). *Cognitive models of writing: Writing proficiency as a complex integrated skill* (ETS Research Report RR-08-55). Princeton, NJ: Educational Testing Service.
- Dobson, S. (2005). Narrative competence and the enhancement of literacy: Some theoretical reflections. *International Journal of Media, Technology, and Lifelong Learning*, 1(2), 1-14.
- Elizabeth, C. L., May, C.M. & Chee, P.K. (2008). Building a model to define the concept of teacher success in Hong Kong. *Teaching and Teacher Education*, 24, 623-634.
- Gardner, H. (1990). *Frames of mind: The theory of multiple intelligences*. New York, NY: Basic Books.
- Gardner, H. (1993). *Multiple intelligences: The theory in practice*. New York, NY: Basic Books.
- Hiles, D. R., Cermák, I., & Chrz, V. (2009). Narrative oriented inquiry: A dynamic framework for good practice. In P. Robinson, Fisher, T., Yeadon-Lee, S.J., Robinson & P Woodcock (Eds.), *Narrative and Memory*. Huddersfield, England: University of Huddersfield Press.
- Lorscher, W. (2005). The translation process: Methods and problems of its investigation. *Meta*, 50 (2), 597-608.
- Mateas, M., & Sengers, P. (1998). Narrative intelligence. In M. Mateas, & Sengers, P. (Eds.), *Narrative Intelligence: Advances in Consciousness Research* (pp. 1-26). Philadelphia: John Benjamins.
- Metts, S., & Cupach, W. R. (2008). Face theory: Goffman's dramatisitic approach to interpersonal interaction. In L. A. Baxter & D. O. Braithwaite (Eds.),



- Emerging Theories in Interpersonal Communication: Multiple Perspectives* (pp. 203-214). Thousand Oaks, CA: Sage.
- Nassimi, A. (2009). *The relationship between emotional intelligence and the quality of children's literature translation*. Research project. Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran
- Nelson, K. (1993), The psychological and social origins of autobiographical memory, *Psychological Science* 4(1), pp. 7-14.
- Newmark, P. (1988). *A textbook of translation*. London, England: Prentice Hall.
- Pishghadam, R., Baghaei, P., Shams, M. A., & Shamsaee, S. (2011). Construction and validation of a narrative intelligence scale with the Rasch rating scale model. *The international journal of educational and psychological assessment*, 8(1), 75-90.
- Pishghadam, R., & Motakef, R. (2012). Narrative intelligence and learning languages. *International Journal of Language Teaching and Research*, 1(1), 13-20.
- Pishghadam, R., Golparvar, S. E., Khajavy, G. H. (2013). The Role of Narrative Intelligence in English Language Teaching, Major and Gender. *Porta Linguarum*. 19, 59-70.
- Pishghadam, R., Shayesteh, S. & Heidari, F. (forthcoming). Hybrid modeling of intelligence and linguistic factors as predictors of translation quality. *Translation and Interpreting: The International Journal of Translation and Interpreting Research*, 8(1).
- Porter, A. H. (2002). *The Cambridge Introduction to Narrative*. England: Cambridge University Press.
- Randall, W. L. (1999). Narrative intelligence and the novelty of our lives. *Journal of Aging Studies*, 13(1), 11-28.
- Robinson, D. (2007). *Becoming a translator: An introduction to the theory and practice of translation*. London, England: Routledge.
- Shafiei, S., & Hatam, A. (2013, May). *Investigation on the possible use of emotional intelligence in translation quality assesment: A gender comparison*. Paper presented at the International Conference on Interdisciplinary Translation Studies, Iran, Mashhad.
- Sengers, P. (2000). Narrative intelligence. In K. Dautenhahn (Ed.), *Human Cognition and Social Agent Technology*, (pp. 1-26). Amsterdam, Netherlands: John Benjamins Publishing Company.
- Sikes, p. & Gale, k. (2006). *Narrative approaches to education research*. <http://www.edu.plymouth.ac.uk>. Retrieved:4/10/2015

- Steele, R. (1986). Deconstructing history: Toward a systematic criticism of psychological narratives. In S. R. (Ed.), *Narrative Psychology: The Storied Nature of Human Conduct* (pp. 256-275). New York, NY: Praeger.
- Tymozcko, Maria (2005). "Trajectories of Research in Translation Studies." *Meta* 50(4), 1082-1097.
- Waddington, C. (2001). Different methods of evaluating student translation: The question of validity. *Meta*, 46(2), 311-325.
- Winkel, K. J., (2004). *Upgrading reactive agents with narrative inspired technology*. (Unpublished master's thesis). University of Twente, Enschede.
- Wong, D., & Shen D. (1999). Factors influencing the process of translating. *Meta*, 44(1), 78-100.